

## آیا دانته از سنایی تاثیر پذیرفته است؟

ایمان منسوب بصیری ،

حسین حسینی درگاه

دانشجویان کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

### مقدمه

یکی از موضوعاتی که از همان آغاز ذهن بشر را به خود مشغول داشته اطلاع از غیب است، آگاهی از عالم مردگان، خبر دادن از آینده و مسائلی از این دست که هر یک به علت پنهان ماندن از چشم جستجوگر انسان بیشتر کنجکاری او را برانگیخته اند. مثلاً عطش دانستن آنچه در دنیای مردگان می گذرد انسان را که آزمند دانایی بوده است بر آن داشت که دست به خلق آثاری زند که به مدد سعه بی پایان قوه خیال بازگو کننده ی سفر زندگان به جهان ارواح اند و ذهن کاوشگر آدمی را به سوی خود می کشند و برای مدتی با خود همراه می سازند. ارداویراف نامه ، رساله الغفران ، اتئید و حتی ماجرای ورود عیسی (ع) به دوزخ که در روایات مسیحی از آن سخن رفته است از این نمونه اند.

در مقاله حاضر سعی بر این است که با بررسی تطبیقی دو اثر تمثیلی جاودانه یعنی کمندی الهی دانته و سیر العباد سنایی که خبر از رویت نادیدنی ها می دهند اختلافات و شباهات موجود در تفکرات سراینندگان آن آشکار گردد و تاثیر پذیری احتمالی نخستین از دیگری مورد بررسی قرار گیرد. منظومه سنایی و کمندی الهی دانته که گرچه نخستین آثار از این دست نیستند اما به جرأت می توان گفت که در نوع خود در شمار بهترین ها قرار می گیرند. در این دو کتاب، آثار مشابهت بسیار دیده می شود که به پاره ای از آنها اشاره خواهد شد سپس برخی وجوه افتراق مورد بررسی قرار می گیرد و در پایان این سوال مطرح می شود که با توجه به نگارش کمندی الهی حدود ۲۰۰ سال پس از سیر العباد و ایجاد ارتباط میان شرقی و غرب به واسطه جنگ های صلیبی آیا ممکن است که دانته در خلق کمندی خود از سیر العباد سنایی تاثیر پذیرفته باشد؟

پیش از پرداختن به تطبیق دو اثر بهتر است ذکری از بررسی های تطبیقی انجام گرفته در باب آن دو به میان آید. نخستین کسی که به وجود مشابهت هایی میان این دو کتاب اشاره کرده است رینولد آلین نیکلسن است. مقاله وی با عنوان « یک ایرانی پیشرو دانته as a persian forerunner of dante » در سال ۱۹۲۴ در لندن به طبع رسید و

ترجمه آن به قلم مسعود فرزاد به انضمام ترجمه منظوم نیکلسن از بخش های مورد نظر از سیرالعباد در مجله روزگار نو شماره ۶ به سال ۱۹۴۵ چاپ شد. همین مقاله بدون ترجمه انگلیسی نیکلسن از سیرالعباد، به همت عباس اقبال ترجمه شده و در مجله یادگار شماره ۲ به سال ۱۳۲۳ شمسی منتشر گردیده است. دیگر، مقاله ای است به قلم آقای فضل صلاح با عنوان «بین سنایی و دانته، تاثیرالثقافه الاسلامیه فی الکومیدیا الالهی» در «دار الافاق الجدیده» که به سال ۱۹۸۵ در بیروت به طبع رسیده است.

### شباهت های سیرالعباد و کمدی الاهی

در آغاز همانگونه که مرحوم نیکلسن متذکر شده است ( یادگار ص ۵۱) به ذکر پاره ای از شباهت های کلی و مهم موجود در دو اثر می پردازیم. اولین و مهمترین شباهتی که می توان از آن نام برد همین استفاده از تمثیل است. تمثیل بهترین ابزاری است که می تواند برای نمایش مفاهیم انتزاعی و عقلی مورد استفاده قرار گیرد و این در آثار ادبی بی سابقه نیست چنانکه پیش از سنایی و دانته نیز برخی به خلق آثار تمثیلی پرداخته اند. نمونه های گوناگون آثار چند بعدی تمثیلی نشان می دهد که بشر برای به عینیت در آوردن مفاهیمی چون عقل، عشق، رذایل و فضایل اخلاقی بسیار از این شیوه سود می جستند و شاعران مورد بحث ما نیز برای نشان دادن آنچه در ذهنشان می گذشته است به این ابزار دست یازیده اند. اینکه برای بیان تشابه ساختاری در دو اثر مورد بحث به چند مورد اشارت می رود.

دانته و سنایی هر دو عقل را در هیات انسانی می بینند. سنایی در صفت عقل بالمستفاد می گوید:

دیدم اندر میان تاریکی	روزی آخریه روی باریکی
همچو در کافری مسلمانی (سیرالعباد، ص ۲۲)	پیرمردی لطیف نورانی

و دانته نیز پس از ملاقات با ویرژیل او را چونان استاد و رهنمای خود می ستاید و می گوید:

che spandi di parlar si largo fiume?»,  
rispuos'io lui con vergognosa fronte:  
«O de li altri poeti onore e lume  
vagliami 'l lungo studio e 'l grande amore

che m'ha fatto cercar lo tuo volume.  
Tu se' lo mio maestro e 'l mio autore;

(canto primo, versi 79,85)

تک تویی ویرزیل شاه شاعران  
رود نطق از منبع شمعت روان  
ای چراغ روشن راه کهن  
وای تو فخر ملک ارباب سخن  
ای تو استاد من و سالار من  
از بیانت جان من آموخت فن  
اندر این شعر فحیم استوار  
هستم از طبع بلندت وامدار.

(ترجمه منظوم ا.م. بصیری)

و پس از شکایت از وضعیتی که دچار آن شده ویرزیل به او می گوید:

Ond'io per lo tuo me' penso e discerno  
che tu mi segui, e io sar tua guida,  
e trarrotti di qui per loco eterno,

(IDEM, Versi 112, 114)

مصلحت بینم تو را اکنون چنین  
کز برای ترک این خاک غمین  
از پس من راه اقی بی درنگ  
رهنمون کردم تو را بی عیب و رنگ.

(ترجمه منظوم ا.م. بصیری)

نمونه دیگر مشابهت اینکه هر دو شاعر سفر خود را از جایی پست به لحاظ معنوی آغاز می کنند. سنایی گوید:

سوی پستی رسیدم از بالا

حلقه در گوش ز «اهیطوا منها» (سیرالعباده ص ۱۷)

و دانته در بیان همین مضمون در مقدمه کمدی که در حقیقت نقاره آن کتاب است گوید:

Nel mezzo del cammin di nostra vita  
mi ritrovai per una selva oscura  
ché la diritta via era smarrita.

(IDEM, Versi 1-3)

در میانه راه هستی گام زن  
در فلام پیشه ای چون اهرمن  
خویش را گم کرده از راه صواب  
یافتم در کوره راهی دیر یاب.

(ترجمه منظوم ام. بصیری)

و جالب آنکه دانته خود را در دره ای می بیند در مقابل تپه ای بلند که باید از آن صعود کند (ری سرود اول دوزخ). نکته ای که در اینجا می توان به آن اشاره کرد اندیشه دو شاعر در خصوص تعالی انسان از دنیای ظلمانی به عوالم علوی است. در خصوص سنایی جمله قرآنی «اهیطوا» نشانه تنزل به مرتبه کثرت و طبیعتا ظلمت است و دانته نیز با یافتن خود در جنگلی تاریک (به واسطه کثرت گناه) این موقعیت را خاطر نشان می سازد و مشخص است که از دید هر دو «طلی این مرحله با مرغ سلیمان» مقدر است.

شبهت دیگر اینکه هر دو شاعر سفر را از پایین ترین مرحله آغاز کرده سیر رو به بالا دارند. سنایی از نشانی به نشاء دیگر می رود و مراتب وجود انسانی را طی می کند و دانته نیز سفری ملکوتی را آغاز می کند و گرچه در طبقات دوزخ سیر نزولی دارد اما ترتیب مراحل سفر صعودی است یعنی دوزخ، برزخ و بهشت. همانگونه که سنایی با پشت سر نهادن مراتب پایین تر از ظلمت کثرت رها شده به وحدت نزدیک می شود، دانته نیز در طی سه مرحله سفر از ظلمت گناه که انسان را به مرتبه حیوانی می کشد، خارج شده وارد جهان نورانی انسانیت می شود. جدای از اینها، شبهات هایی هم در جزئیات تمثیل ها وجود دارد که برای رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می شود.

## تفاوت های سیرالعباد و کمندی الاهی

در این قسمت به بعضی از تفاوت های مهم اشاره می شود. در آغاز می توان گفت که مهمترین تفاوت ظاهری موجود در دو اثر استفاده خاص هر یک از تمثیل است. تمثیل برای سنایی وسیله نمایاندن برخی از مفاهیم کلی به شکلی ملموس برای خواننده است، مثلاً در باره نفس کلی گویند:

بنگرستم به روی تعظیمی	دیدم از نور پاک اقلیمی
من و او زود سوی شه راندیم	خیره در نور او فرو ماندیم
دیدم آن پادشاه بی چون را	علت اختران گردون را
عادلی، عالمی، خردمندی	خوش حدیثی و نیک پیوندی
مدرک و هیچ حس و جسمی نه	مبصر و هیچ حد و قسمی نه
صورتش علم و خویشتن داری	سیرتش رامش و کم آزاری (سیرالعباد، ص ۲۴)

استفاده دیگر سنایی از تمثیل، نشان دادن هیات افرادی است که متصف به مفهومی کلی هستند؛ مثلاً در بیان صفت حقد، صورت افرادی را که بر این صفت اند می نمایاند.

دیو دیدم بسی در آن منزل	چشم بر گردن و زیان در دل
رخ چو گام سمند با سندان	دل چو کام نهنگ با دندان
همچو مال یتیم بیرون خوش	لیک هنگام آزمون آتش. (سیرالعباد ص ۲۷)

اما دانه درست است که تمثیل را برای نشان دادن مفاهیم به کار می گیرد، چنانکه شیر و پلنگ و گرگ (ر. ک. مقدمه کمندی) که هر کدام به جای یک مفهوم کلی نشسته اند و یا حتی جنگلی که خود را در آن یافته اما تمثیل او کا ربرد دیگری نیز دارد و آن اینکه وی از تمثیل به عنوان ابزاری برای ضربه زدن و تخریب چهره اشخاص استفاده می کند، که بعضی از آنها در زمان شاعر هنوز زنده بوده اند. نگرش کلی سنایی به بدکاران و ورود دانه در جزئیات و ذکر اسما در نمونه ذیل آشکار است.

سنایی در صفت قریبان گوید:

تنشان زیر و دل زیر دیدم	قبله شان روی یکدگر دیدم
مردمان دیدم اندر او جمعی	روشن و تیره ذات چون شمعی
اصل خود را فدای خود کرده	خویشتن را غذای خود کرده
آفتابی به زهره ای داده	گوهری را به مهره ای داده. (سیرالعباد، ص ۲۱)

و دانته در سرود بیست و سوم درباره ریاکاران چنین سروده است:

«در آنجا مردمانی رنگ شده را دیدیم ... همه ردهایی بر تن داشتند... از بیرون این ردها چنان زر اندودند که چشم را خیره می کنند اما از درون همه از سرب ساخته شده اند...» (دوزخ، ترجمه شفا ص ۳۰۱)

وی پس از اشاره به ماهیت عذاب ریاکاران در ادامه نمونه های آن را می آورد:

«آنگاه به من گفتند ای توسکانی که پای به مجمع ریاکاران ترشرو نهاده ای، بر ما به چشم حقارت منگر و نامت را به ما بگوی ... ما اخوان گودنتی هستیم و اهل بولونیا بودیم نام من کاتالانو و نام رفیقم لودریگو بوده (دوزخ، ترجمه شفا ص ۳۰۳)

برای سنایی حسد و حقد و قزایی صورتی خاص خود را دارد اما دانته برای تصویر کردن این مفاهیم، صورت مصادیق آن را که افراد انسانی اند و واقعیت خارجی دارند توصیف می کند. این ناشی از آن است که دانته در باره افراد آزادانه به قضاوت می پردازد و آنها را ارزش گذاری می کند در حالیکه سنایی از پیشخور عرفان اسلامی سیراب است و در نظر او در پس هر چهره ای احتمال وجود ولی ای از اولیای خداوند می رود، همچنانکه مولوی می گوید:

روی هر یک می نگر می دار پاس      بو که از خدمت شوی تو رو شناس ( دفتر اول، بیت ۳۱۶)

او اولیائی تحت قبایلی لا یعرفهم غیری (احادیث مثنوی ص ۵۲) را آریزه گوش دارد، لذا به خود اجازه قضاوت درباره افراد نمی دهد. این تفاوت در حد بالا تر به آنجا می رسد که دانته بر اساس باور های مسیحی خود حتی

آدم و نوح و ابراهیم و پیغمبران دیگر را در دوزخ می بیند و معتقد است که مسیح آنان را از آنجا بیرون برده است. بدین گونه بیان او درباره پیغمبر اسلام حاکی از دید تک بعدی و محدود اوست. وی حتی باروهای شهر شیاطین را به شکل مسجد می بیند و گرچه مسجد در ایتالیایی «moschea» است، از «meschite» استفاده میکنند تا واژه از جهت تلفظ نیز به مسجد نزدیکتر باشد (دوزخ، ترجمه شفا ۱۱۴) و این نشانه تعارض او با مسلمانان است (جنگ های صلیبی). بالعکس سنایی به وحدت جوهری ادیان معتقد است و این به وضوح در اشعار او پیداست، خصوصا در ماجرای فیل و مردمان کور در حدیقه:

بود شهری بزرگ در حد غور	و اندر آن شهر مردمان همه کور
پادشاهی در آن مکان بگذشت	لشکر آورد و خیمه زد بر دشت
داشت پیل بزرگ با هیبت	از پی جاه و حشمت و صولت
مردمان را زبهر دیدن پیل	آرزو خاست زانچنان تهویل
چند کور از میان آن کوران	بر پیل آمدند از آن عوران
آمدند و به دست می سودند	زانکه از چشم بی بصر بودند
هر یکی را به لمس در عضوی	اطلاع اوفتاد بر جزوی
هر یکی صورت محالی بست	دل و جان در پی خیالی بست
هر یکی دیده جزئی از اجزا	همگان را فتاده ظن خطا
هیچ دل را ز کلی آکه نی	علم با هیچ کور همزه نی

(حدیقه ص ۶۹)

کوری موجب می شود تا حقیقتی که پیغمبران را چون پیکری واحد معرفی می کند دیده نشود و به این ترتیب از دید سنایی دانته نیز در جرگه نابینایان وارد است. این دیدگاه به خوبی در مثنوی نیز آشکار است. در عرفان اسلامی وقتی موسی و فرعون هر دو موسی اند (دفتر اول ۹، ۲۴۶۸) موسی و عیسی چه فرقی می توانند داشته باشند چنانکه مولوی گوید:

عهد عیسی بود و نوبت آن او      جان موسی او و موسی جان او (دفتر اول بیت ۳۲۶)

پس این مطلب که دانته در برخی موارد تمثیل را رها می کند و به تصریح می گراید اما سنایی همچنان سخن خود را در پرده می گوید، از تفاوت بنیادین آن دو در منظر ناشی می شود. از جمله تفاوت های دیگر میان متن دو اثر می توان به مساله بروز اشاره کرد. در مورد ترجمه پورگاتوریه purgatorio به بروز باید توجه کرد که چنین تعبیری نمی تواند راوی صادق مقصود دانته باشد. چرا که بروز نزد ما حد فاصل میان دنیا و قیامت است و خود این مرتبه می تواند بهشت مانند یا دوزخ سان باشد. چنانکه در خبر است. اما بروز دانته تنها قسمی از عذاب منقطع در کوهی در نیمکره جنوبی و در حقیقت تزکیه خانه ای برای پاک سازی نفس است. یعنی آنان که در دوزخ مخلد نیستند می توانند در آن جایگاه نفس خود را از غبار گناه بپیرایند و به تبع به درجه ای از قرب حق تعالی نائل آیند. فزون بر این بهشت دانته نیز به کلی از نعماتی که در قرآن مذکور است هاری است و در آن چیزی جز تجلیات اسرار آمیز ملائکه، انسان ها و نمادهای کلیسای کاتولیک، چیزی به چشم نمی آید. دوزخ کمندی نیز با توجه به آن که تحت تاثیر هادس Hades در ادبیات یونان در قعر زمین قرار دارد با جهنم در آیین اسلام تفاوت بسیار دارد.

مورد دیگر اختلاف این است که دانته چونان انسانی کامل و واجد عقل بالمستفاد پای در راه سفر اخروی خود می گذارد حال آنکه سنایی در آغاز منظومه خود از مراحل تکامل از جمادی و نباتی به مرتبه انسانی یاد می کند.

آیا دانته از سنایی تاثیر پذیرفته است؟

نیکلسون در مقاله مذکور در چکیده می گوید: «ممکن نیست کسی منظومه سیر العباد الی المعاد را بخواند و مشبهنی را که ما بین آن و کتاب کمندی الهی دانته مخصوصاً فصل «جهنم» آن هست در نیابد. این شباهت تامی که در طرز فکر و بیان و تالیف کلام مابین منظومه سنایی و داستان دانته مشاهده می شود از نوع تصادف و توارد نیست بلکه به غیر از این امور جزئیات عجیب دیگری از شباهت در آنها موجود است و از مطالعه همانها خواننده یقین می کند که منبع قدیمی واحدی وجود داشته که سنایی و دانته هر دو از آن استفاده کرده اند» (یادگار ص ۵۱)

برای پاسخ به سوال مطرح شده در بالا در این بخش سعی بر این است که با تأیید احتمال تاثیر منابع قدیم تر در هر دو کتاب امکان تاثیر گذاری مستقیم سنایی در دانته با توجه به شواهد نفی گردد. به این منظور نخست باید آثاری را که در دانته به احتمال بسیار به نحو مستقیم موثر بوده اند بر شمرد. در ادب ایتالیا پیش از تالیف کمندی الهی به نمونه های از شعر تمثیلی بر می خوریم که هر یک به نحوی در پیدایش آن کتاب سترگ دخیل بوده اند و دانته را از مراجعه به منابع خارج از دسترس بالاخص با توجه به مانع زبانی بی نیاز می سازند. از آن جمله می توان



به منظومه گنجینک «tesoretto» از سر برونتو لاتینی «brunetto latini» استاد فنون بلاغت اشاره کرد. قابل توجه است که برونتو خود استاد دانتته بوده و دانتته در دروس او شرکت چسبیده است. برونتو چنانکه خود می گوید در راه بازگشت از اسپانیا از شکست مونت اپرتی «montapert» مطلع می گردد و در حالی که در بحر تفکر مستغرق است، راه صواب را گم می کند و مانند شاگردش دانتته به جنگلی عجیب و دیر آشنا پا می گذارد.

Pensando a capo chino  
Perdei il gran cammino  
E tennei a la traversa  
D' una selva diversa...  
(Tesoretto, 4)

ترجمه: چون در بحر تفکر غوطه ور بودم و سر به زیر داشتم، راه صواب را گم کردم و به جنگلی غریب پای نهاد.

بیان لاتینی در گنجینک متوجه فضایل و خصایل ممدوح ادب سلحشوری از جمله سخاوت، شهامت و صداقت است. وی همچنین طبیعت را به گونه ای نمادین چونان شهبانویی مقتدر به تصویر می کشد و موجودات عالم را کارگزاران حکومت او می نمایاند. دانتته آلیگینتری مدتی بعد تصویر معروف جنگل تاریک را از این کتاب نه چندان مشهور اخذ کرد و آن را با کلام استوار خویش جاودان ساخت. از دیگر اشعار تمثیلی این دوران، منظومه ای با نام گل «fiore» است که بعضی آن را به خود دانتته متسبب می کنند؛ چرا که نگارنده کتاب مذکور دورانتته نام دارد و این نام صورت اصلی لفظ دانتته است. در مورد صحت این انتساب بنگرید به:

Dante, Enrico Malato  
L'attribuzione del Fiore, R. Fasani, ott. 1989  
Studi e problemi di critica testuale...

منظومه گل متشکل از ۲۳۲ سرود و برگرفته از رمان گل فرانسوی است. داستان این گونه است که عاشقی در باغ تلذذ «piacere» به گل دل می بازد اما «بدگوی» باعث غلبه «حسن» می شود و گل را در قلعه ای به بند می کشد که «نفرت» و «ملال» مدافع آنند. دست آخر خداوند گار عشق و زهره ی دلفریب، حصار را ویران می کنند و عاشق، گل را از بند رهایی می بخشد. منظومه گل مانند سروده لاتینی مشحون از صنعت تشخیص و ناظر به بیان فضایل و ردایب شهبواری است.

اما در آن علاوه بر استعاره های ممتد، طعن و طنز راهبان مقدس مآب نیز به چشم می خورد. نخستین سرود این منظومه بدون مقدمه پردازي با تمثيل آغاز می شود:

Lo Di d'Amor con su' arco mi trasse  
Perch' i' guardava un fior che m'abellia,  
Lo quale avea piantato Cortesia  
Nel giardin di Piacer, e que' vi trasse  
S? tosto c[h] a me parve ch' e' volasse,  
(fiore, 3)

ترجمه: خداوندگار هشق به کمان خود مرا آماج ساخت، از آن روی که به زیبا گلی چشم دوخته بودم و آن گل که مهربانی را در بوستان لذت کاشته بود، مرا آنچنان در ربود که خود را در پرواز انگاشتم.

از دیگر اشعار تمثیلی دوره مورد بحث، یکی مناظرات بونوزین دا لاریوا (bonvesin della riva) استاد لاتین میلانی، است. او به تقریب در ۱۲۴۰ متولده شده و در ۱۳۱۵ در گذشته است. آن استاد اشعار بسیاری به صورت مناظره دارد که یادآور گفت و گوهای مشهور لئوپاردی از اکابر فصیحای ایتالیا در قرون متأخر است. مباحثه «بنفشه و گل» یکی از دل انگیزترین منظومه های بنوزین به شمار می رود، در این مناظره بنفشه و گل هر یک دلایل رجحان خویش را بیان می کنند و در پایان به قضاوت و حکومت یاسمن تن درمی دهند و یاسمن بنفشه را که نماد عفاف و فروتنی است برتر می شمارد.

دیگر شعر تمثیلی عصر مورد بحث، منظومه عقل است که نام سراینده آن معلوم نیست.

واژه *intelligenza* در فارسی اغلب به هوش ترجمه می شود، اما کاربرد آن در این مفهوم خاص شبیه به عقل در استعمال فلسفی است. و منظور از عقل موجودی است که بالقوه و بالفعل مجرد از ماده می باشد و از حیث تجرد در مرتبه ای بالاتر از نفس قرار می گیرد. نام شاعر این منظومه آشکار نیست و بعضی محققین آن را به دینو کمپانی نسبت داده اند. در منظومه عقل ماجرای مردی گفته می آید که دل به بانوی زیبایی می بازد که خود را با ۶۰ سنگ گرانها آراسته است. راوی مطابق پندارهای قرون وسطی هر سنگ را صاحب خاصیتی می داند که آن را از سایر احجار تمیز می بخشد. معشوق داستان به همراه شش شهبانو در قصری مجلل به سر می برد و در آن قصر وثاقتی وجود دارد که دیوارهای آن به تصاویر قیصر و اسکندر مزین است. در پایان در می یابیم که بانوی حصاری همان عقل و حکمت الهی است که به واسطه تاثیر لفظی مانند بسیاری از فضائل در زبان های منشعب از لاتین به زن تشبیه شده است.

اما قابل ذکر است که ادب ایتالیا و اساساً ادبیات اروپایی (بالاخص کشورهای که زبانشان از شعبه رومانس می باشد) بسیار از ادبیات کلاسیک یونان و روم تأثیر پذیرفته است. گذشته از منابع کلاسیک کتابی که همواره بر ذهن زبان ادبای اروپا (به ویژه در قرون وسطی) سایه می افکند، کتاب مقدس (عهدین) است. بدین گونه شناخت منابع کلاسیک و عهدین که هر دو به نحوی آشکار در تدوین خط فکری و ساختار کمدی دانته نقش داشته اند حائز اهمیت است.

دانته کتب مطرح ارسطو از قبیل فیزیک «Physica»، متافیزیک، «Metaphysica»، اخلاق نیکوماخوس «Ethica nichomachea» را از طریق ترجمه ها و تفاسیر لاتین می شناخته اما فی المثل از کتاب بوئتیقای او بی خبر بوده است. «دانته، مالاتو، ۳۳۸ Dante, E. Malato» به همین قسم شناخت او از افلاطون نیز غیر مستقیم است. از میان شعرای لاتین ویرژیل بدون شبهه صاحب عمده ترین سهم در شکل گیری کمدی است. جدا از این شاعر که در حکم مقتدای دانته است سایر شعرای لاتین که در کتاب دانته تأثیر داشته اند هوراس، اوید و لوکانو بوده اند و دانته خود این سه تن را در کتاب دو زخ (سرود چهارم) در کنار هم گذاشته است. آخرین شاعر کلاسیک تأثیر گذار در دانته ستازیو Stazio نام دارد که در شمار کسانی است که به یمن شفاعت مسیح نجات یافته اند. (همان، ۳۳۸)

در این میان دانته از آثار اخلاقی فیلسوف رواقی مشهور سنکا «Seneca» مطلع بوده است و می توان تعالیم او را در لایه های زیرین کمدی بی جست. چنانکه مذکور افتاد کتاب مقدس در نزد دانته ارزش اساسی دارد و خود نیز در کتاب پادشاهی با اشاره به این معنی می گوید: «omnis...divina lex duorum testamentorum Gremio continetur، هر قانون الهی در بطن عهدین جای دارد». با عنایت به این مسأله توجه قابل ملاحظه دانته به تفاسیر آباء کلیسا و متالهان مسیحی توجیه پذیر است. مهمترین این متالهان سن آگوستین، سن توماس آکوئیناس و آلبرت کیپر هستند. همان ۳۳۹

گفته شد که آثار مورد بحث به تنهایی برای شکل گیری منظومه تمثیلی دانته کفایت می کند. از دیگر سوی دانته بنا به قول مفسران کمدی حتی با زبان یونانی نیز آشنا نبوده است و برای مثال اطلاع او از هومر منحصر به اشارات موجود در ترجمه لاتین کتب ارسطو و دیگر نویسندگان است و فرا تر از این هیچ شاهدی مبنی بر عربی دانی دانته موجود نیست و حتی یک اشارت هم در تمامی آثار او برای اثبات این مدعا به چشم نمی خورد چنانکه تمامی ارجاعات وی به عهدین و کتب اسکولاستیک لاتین از قبیل آثار سن توماس متاله معروف لاتین است.

(ر.ی. Dal Medioevo all'Umanesimo, Mario Pazzaglia)

جدا از این اگر هم بپذیریم که ترجمه لاتین بعضی کتب عربی در دسترس دانته بوده است، می توان به حتم گفت که سیر العباد سنایی هنوز به عربی ترجمه نشده بوده و در شمار آن کتب قرار نمی گیرد. به این ترتیب با توجه

به نفوذ بیشتر عربی در فرهنگ لاتین اسکولاستیک اروپا و بی‌خبری علمای آن مکتب از زبان فارسی، احتمال تأثیر پذیری دانته از سنایی بسیار اندک می‌نماید. به علاوه تعلق سنایی به نواحی شرقی سرزمین‌های اسلامی این احتمال را هر چه بیشتر کاهش می‌دهد. همچنین باید توجه داشت که تصور دانته از مسلمانان گنگ و مبهم است و نزد او صلاح‌الدین ایوبی، ابن‌سینا و ابن‌رشد همگی در عداد ساراسن‌ها جای دارند. اما تبیین شباهت موجود میان منظومه‌های سنایی و دانته تنها به مدد بررسی آبخش‌های مشترک آن دو امکان‌پذیر است. آثار برخاسته از فرهنگ هلنیستی که از طریق ترجمه به عرصه پندار تمدن اسلامی راه یافته و پیش از سنایی در تالیفات بزرگانی از قبیل ابن‌سینا تأثیر گذار بوده است، عمده‌ترین منبع مشترک دو شاعر به حساب می‌آید.

## منابع

- مثنوی مولوی، تصحیح تولیق سبحانی، روزنه، ۱۳۸۲
- حدیقه سنایی، مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳
- سیر العباد الی المعاد، مریم السادات رنجبر، مانی، ۱۳۷۸
- احادیث مثنوی، بدیع الزمان فروزانفر، دانشگاه تهران، ۱۳۳۴
- حکیم اقلیم عشق، ی.د بروین، ترجمه مهیار علوی مقدم و محمد جواد مهدوی، آستان قدس، ۱۳۷۸
- سنایی پیشرو ایرانی، دانت، ترجمه عباس اقبال، یادگار، ش ۴، ۱۳۲۳، صص ۴۸-۵۷
- گندی الهی، ترجمه شجاع الدین شفا، ۴، ۱۳۳۳
- Islam and the divine comedy, Miguel asin palacios, Harold sutherland  
Frank cass & co. ltd, 1968.
- Dante, Enrico malato, salerno editrice, 1999
- La divina commedia, purgatorio, umberto bosco giovanni reggio, le monier, 1988
- La divina commedia, inferno, Natalino Sapegno, la nuova italia, 1979
- Parola del Signore, il nuovo Testamento, LDC-ABU, 2002
- Dal Medioevo all' Umanesimo, Mario Pazzaglia, Zanichelli
- La letteratura italiana del medioevo al barocco, salvatore battaglia, sansoni
- La storia della letteratura italiana, Francesco De Sanctis, Salani, 1965
- Storia della letteratura italiana, C. Salmari C. Ricci
- Opere minori, Dante, a cura di C. Vasoli e D. De Robertis

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.